

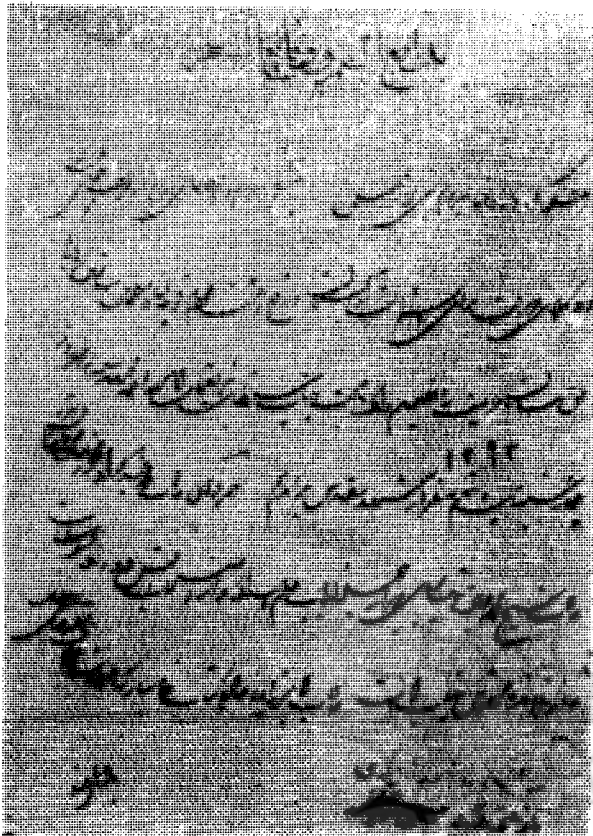
## بدایع السمر و وقایع السفر

شاهزاده ابو الحسن میرزا  
شیخ رئیس قاجار

« من که از دروازه بیرون نمی بردند خلق » به حکم الزام و اقتضای ابرام از طرف علمای ملت و کلاهی دولت برای استعالت ابو الحسن خان و رفع وحشت مردم قوچان و مطمئن ساختن اهالی آن سامان عزیمت را تصمیم داده در صحبت جناب مستطاب شریتمآب آقامیرزا احمد مجتهد سلمه اله ظهر روز چهارشنبه ۲۹ صفر ۱۲۹۲ از مشهد مقدس بر آمدیم .

همراهان: عالیجناب ملا عبدالجواد محرر خاص دارالشرع انور ، عالیجناب شیخ محمد حسین نیشابوری که از جمله ارباب علم و سداد و از اصحاب انس و وداد محسوب است و از تلامذه مخصوص جناب آقا است .

عالیجناب آقامیرزا بابا خادم کتابخانه مبارکه . امروز را بر خلاف مقتضای فصل بادهای تند و زیدن گرفت و برف و باران بتواتر و تقاطر اشتداد کرد . او الفزالت المدی خرفت فماتفرق بین الجدی والحمل من طول . چنانکه از درخانه الی دروازه اثر باد و سرما طوری کار را سخت کرد که اگر بخت نمی آورد و تخت نمی رسید ناچارتن به هزیمت داده فسخ عزیمت می-



صفحه اول  
و  
نمونه‌ای  
از  
کتاب  
بدايع السفر  
ووقایع السفر

کردم الحمدلله کاروبار تخت شد و به اتفاق جناب آقا نشستیم و منافذ را بستیم  
و به صحبت پیوستیم هوا هر چه دم سردی کرد ما گفتگو را گرم نمودیم .

اگرچه نسیم بیماری اسب به روی ما می زد ولی از زحمت سرما چندان  
متألم نبودیم و برحالت همراهان تأسف می خوردیم که غالباً لباس و پوشاک به  
خیال برف و کولاک برنداشته اند و هوارا تابع فصل پنداشته اند .

قریب به دوفرسخ از مسافت عالم برزخ پیموده بودیم که ناگاه سواری  
پک و پوزبسته باحالتی پریشان و خسته سلامی گفت و درودی شنود در بدو نظر  
شناسایی اوممکن نشد زیرا که هیکل نودانی بود و مظهر بودانی به قول شیخ  
عبدالعزیز چه ریش و سبیل گوئیا پشمکی بمداز تحدیق بصورت عمیق نظر معلوم  
شده که احمد علیخان ملازم جناب اجل اکرم سپهسالار اعظم است و عاجلاً عازم

قوچان . برحالش افسوس خوردم و باخود گفتم :

« این ره که تومی روی به کردستان است » .

رسماً تعارفی کردیم که امشب را با ما هم منزل باش اظهار کرد که برای

اعلام ورود شما باید ممجلا بروم تا لوازم تشریفات و مراسم تکلیفات را تقدیم نمایند .

اورفت و مادر کمال سختی و مشقت که فوق تحمل و طاقت بود راهی می-

سپردیم بل نفسی می شمردیم و از شدت تحریک باد که نمونه صرصر قوم عاد بود در میان تخت اسباب نهف فراهم زیرا مثل اصحاب کعبه . نقلیه ذات الیمین و

ذات الشمال . به حرکات عنیقه مجبور بودیم .

تاقریب غروب متصلاً رانیدیم و چهار قل وان یکاد خواندیم آخر معلوم

شد که راه را به غلط سپرده ایم و از منزل گذشته و گذارده ایم . طالع سرکش ما را به قلعه زرکش برده پس از تکلف و توقف دلیلی گرفتیم که ما را به چهل حجره رساند .

بعد از ورود به منزل مقصود منکشف شد «خط و ثبتی بوده زاین ره تا وصال»

آخوند ملا عبدالجواد که اسباب نظافت و آداب ظرافت را سفرأ و حضراً مراقبتی تمام دارد جای نرم پرداخته بود و چای گرم ساخته سقایتی به جا کرد بل عنایتی به موقع نمود .

بعد از لمحہ آسایش که از احوال همراهان پرسش کردیم معلوم شد بعضی

به منزل رسیده اند و پاره در صحرا و راه ها مانده اند و پارو بنه هم با آنهاست گفتم جای شکر باقی است بعد از نماز و اظهار نیاز به درگاه چاره ساز شام خوردیم و استراحت کردیم ، منزل فردا کون آباد است .

یوم پنجشنبه غره ربیع الاول کون آباد است

امروز هوا بد نیست با زماندها هم رسیدند ولی به چه حالت که ما انتقص-

العصفور بلله الفطر در تخت نشستیم مزید اسباب اشتغال و بهانه قطع طریق کتاب کلبله و دمنه را خواستم همین که باز کردم اول باری باب الاسد والثور قصه اندیشه کردن شیراز صدای گاواز کارماندن و به شکار رفتن و میانچی گری شکار درحل این اشکال خدمت جناب آقا عرض کردم :

لامناقشه فی الامثال در حقیقت شرح ماست آن و از اینجا به مناسبت مقام

والکلام یجر الکلام پایه سخن ارتفاعی پذیرفت ، کاز طیبیان نتوان درد

نهفت - به حبیبیان نتوان راز نگفت .

خدمت جناب آقا عرض کردم : سبجان الله در گرفتاری شجاع الدوله و ما یوسی مردم این حدود همه قسم زحمت و مرارت و همه طور صدمت و خسارت برای اهل این مملکت تصور می کردم ولی هیچ گمان نمی رفت که به شخص ما و شما هم در این موقع تکلیفی صادر شود و تکلفی وارد آید راست گفته اند زحمت اعضای سقیمه را اجزای سلیمه می برند از شمرا ی هند است :

« دیده بی نور است بینی بار عینک می کشد . »

چرا از املح شمرا نکویم :

چو عضوی بدرد آورد روزگار دگر عضوها را نماند قرار

جناب آقا آیه اصلاح را تلاوت فرمودند که :

وان طائفة من المؤمنین اقتلوا فاصلمحوا بینهم و مراتسلت فرمودند که در این ره نباشد کار بی اجر ، گفتم خدا از نظام الدوله بگذرد که درین عاقبت امر و آخر عمر آتش فتنه را اشتعال داد و برای دولت اسباب اشتغال فراهم کرد که وقت گرمی را در کار بی صرفه صرف کنند کالباحث عن حفته بظلفه و الجادع مارن انفه بکفه .

چون به جز آقا و من در آن مقام ایمن کس نبود به خیالات خاسره و تصویرات قاصره در مصالح دولتی و قواعد مملکتی بسط مقال و نشط عقال کرده سخن ها به میان آوردیم وقت ناهار شد در عسکریه فرود آمدیم گفتم :

« آتنا غذائنا لقد لقینا من سفرنا هذا نصیبا » از قضا قابلمه غذا را پیش برده بودند و آبدار احتمال فرود را در قلمه دیگر داده بود ناچار بنان تازه و ماست بامزه قناعت رفت و سوار شدیم قدری از وقت را به خلسه و برخی را به تغییر جلسه گذرانیدیم تا قریب گونا باد .

آقامیرزا بابا بمناسبتی که به اداره و اجاره آنجا داشت پیشتر رفت و تهیه لوازم کرد اهل قلمه را مهیای استقبال کرده خود به استمجال آمد و قائم و راند ماشد در منزل کد خدا که بالنسبه مرغوب تر از منازل دیگر آنجا بود وارد گشته و از کوفت راه آسوده شدیم جای خوردیم غذاهای خوب طبخ شده بود فوق الاشتهای صرف کردیم هر چه گفتند نشنودم و قبل از همه غنودم .

منزل فردا رادکان است .

بقیه دارد